

میانجیگری سازمانی در فرآیند صلح ایرلند شمالی
زهره معروفی^۱ - سید علی ربانی موسویان^۲*
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۳

چکیده:

یکی از روش‌های حل اختلاف میان گروه‌های تروریستی و دولت‌ها میانجیگری می‌باشد. میانجی‌گری به لحاظ ساختاری به دو قسم شخصی و سازمانی تقسیم می‌گردد. سوال اینجا است که میانجیگری سازمانی در عمل چه میزان می‌تواند موثر واقع گردد؟ پیش فرض تحقیق چنین است که اگر فرآیند میانجیگری سازمانی با روش صحیح صورت گیرد می‌تواند منجر به نتایج مطلوبی گردد اگر چه در مقایسه با میانجیگری شخصی چه بسا از کارایی کمتری برخوردار باشد. این پژوهش با هدف ارزیابی عینی میانجیگری سازمانی، فرآیند و نتایج حاصل از یکی از بارزترین نمونه‌های معاصر این نوع میانجیگری را بررسی می‌نماید.

میانجیگری در فرآیند صلح ایرلند شمالی توسط نهادهای بین‌المللی شکل گرفت؛ یکی از پیشرفت‌های حاصل از تلاش این نهاد، تشکیل دفتر رؤسای مستقل بود که حضور نمایندگان هر دو گروه مقابل را تضمین می‌نمود.

واژگان کلیدی: میانجیگری سازمانی، ایرلند شمالی، ارتش جمهوری خواه، نهاد بین‌المللی، توافق نامه بلفاست

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
zahramaroufi1@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیات علمی، گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران: نویسنده مسئول
a.rabbani110@yahoo.com

مقدمه

شیوه‌های جایگزین حل اختلاف موسوم به ADR به مجموعه روش‌هایی اطلاق می‌شود که جایگزین «رسیدگی قضایی» گردیده و در این روش که از آن به عنوان «عدالت خصوصی» نیز تعبیر شده است حل و فصل اختلاف معمولاً توسط شخص یا اشخاص ثالث بی‌طرف که توسط طرفین انتخاب می‌شوند صورت می‌گیرد. (درویشی هویدا، ۱۳۸۴: ۳۷)

ماهیت خاص حقوق بین‌الملل نسبت به نظام‌های حقوق داخلی در حوزه حل اختلافات که به واسطه عدم وجود صلاحیت اجباری نهادهای قضایی آن است در کنار عدم اقبال تابعان حقوق بین‌الملل به مراجعه به این نهادها که می‌توان آن را از اعمال حق شرط نسبت به مواد راجع به حل و فصل اختلاف موجود در معاهدات دریافت، ایجاب می‌کند که شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات همانند میانجیگری به صورت دقیق‌تری مورد بررسی قرار گیرد. ماهیت عدم الزام‌آور بودن این شیوه‌ها و قابلیت تعیین حکم از سوی طرفین باعث رونق خاص این شیوه‌ها شده است.

یکی از موارد مهم و منتج میانجیگری در دوره‌های اخیر که در داخل کشور اطلاعات اندکی پیرامون آن در دسترس است و برخی بازیگران سیاسی مانند حاکمان بریتانیا نیز چندان تمایلی به نشر اخبار و نتایج آن ندارند، میانجیگری سازمانی در ایرلند شمالی است که اهمیت بررسی این مورد را مضاعف می‌نماید.

۲- تعریف، ماهیت و ویژگی‌های میانجیگری

۲-۱- تعریف میانجیگری

میانجیگری در لغت به معنای «وساطت» و «واسطه شدن میان دو نفر برای رفع اختلاف آنها» است. میانجیگری روشی است که در آن شخص ثالث بی‌طرف به طرفین اختلاف کمک می‌کند تا از طریق مذاکره و گفتگو و سنجش راه‌حل‌های مختلف، اختلاف را به طور دوستانه و بر مبنای توافق مورد بررسی قرار دهند تا در خصوص یک راه‌حل قابل پذیرش به تفاهم برسند. لذا این آیین برای طرفین الزام‌آور نخواهد بود. هدف میانجیگری این است که طرفین با مشاوره و کمک میانجی، اختلاف خود را به صورت خصوصی و مسالمت آمیز حل نموده و سازش‌نامه کتبی امضاء نمایند. در میان اقسام شیوه‌های حل و فصل اختلاف، میانجیگری پس از داوری مهمترین و پرکاربردترین شیوه می‌باشد که از آن به عنوان مرکز ثقل شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات یاد شده است. (Marriot, 2003: 450)

تعاریف بسیاری از میانجیگری ارائه شده، اما آنچه به طور کلی از این تعاریف برمی آید آن است که میانجیگری، مداخله یک واسطه ماهر و بی طرف می باشد که برای تسهیل حل و فصل مسائل مورد اختلاف بین طرف ها از طریق مذاکره و تراضی، فعالیت می کند. بدین ترتیب، میانجیگری اساساً رویکردی صلح آمیز، غیرقهری و غیرالزام آور بوده و به مدیریت منازعه می - اندیشد تا طرف های درگیر، آزادانه تصمیم گیرند. در واقع میانجیگری جریانی است که به موجب آن میانجی به عنوان شخص ثالث بی طرف با طرفین اختلاف از طریق انعقاد یک موافقتنامه همکاری می کند و هیچ راه حلی را نیز بر طرفین تحمیل نمی کند.

در میانجیگری طرف سوم کوشش می کند با شرکت در مذاکرات موضع دو طرف را به هم نزدیک کرده و راه حلی که منطبق با نظریات دو طرف و مرضی الطرفین است ارائه دهد. بدیهی است شخصی می تواند نقش میانجی داشته باشد که مورد اعتماد هر دو طرف اختلاف باشد. معمولاً یافتن چنین فرد یا دولتی، کار آسانی نیست. (مقتدر، ۱۳۷۲: ۱۱۰)

یک میانجی به عنوان حلقه ی ارتباطی بین طرف های منازعه عمل می کند. برداشت هر یک را نسبت به طرف دیگر بهبود می بخشد، برای حل مساله مورد منازعه راه حل هایی را پیشنهاد می نماید و برای پذیرش آنها طرف های منازعه را تحت تاثیر قرار می دهد. (مدنی، ۱۳۷۷: ۴۰۳) نزدیک به همین تعریف توسط سازمان ملل متحد مورد اشاره قرار گرفته است. این سازمان در دستورالعمل خود تحت عنوان «میانجیگری موثر» اعلام نموده که میانجیگری عبارت است از: «فرآیندی که در آن، طرف ثالث با رضایت طرف های اختلاف به کمک آنها می آید تا با پیشرفت توافق های مورد قبول دو طرف به جلوگیری، مدیریت یا حل اختلاف مبادرت نماید.»

۲-۲- ماهیت میانجیگری

میانجیگری در برگیرنده مجموعه ای از رفتارهاست که دامنه آن از طیف کاملاً غیرفعال (ارائه مساعی جمیله) تا طیف کاملاً فعال (فشار به طرفین مناقشه) را شامل می شود. میانجیگری انواع متعدد دارد و طرفین مختلف درگیر در مناقشه می تواند از تنوع و گوناگونی برخوردار باشد. رضایت طرفین منازعات از میانجیگری از مهمترین معیارهای ارزیابی ماهیت میانجیگری است. طرفین منازعات عموماً رضایت خود را از میانجیگری بدان دلیل مورد تاکید قرار می - دهند که عمل میانجیگری فرصت لازم برای اظهار نظر نهایی و یا خدمات مورد انتظار را برای آنها فراهم می آورد. همچنین رعایت بی طرفی و انصاف نیز از زمره دیگر معیارهایی است که در ارزیابی میانجیگری بکار گرفته می شود. بی طرفی و رعایت انصاف را می توان از طریق تاکیداتی

که طرفین منازعات بر عمل میانجیگری یا نتایج آن می‌نمایند ارزیابی نمود. بعنوان نمونه یک میانجیگری زمانی عادلانه تعبیر می‌شود که معارضان بتوانند به طور مستمر نظرات اصلاحی خود را ارائه نمایند و میانجی‌ها رفتار یکسان و بی‌غرضانه‌ای نسبت به هر دو طرف داشته باشند. میانجی‌هایی که به این اهداف دست پیدا کنند موفق شمرده می‌شوند. (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۷۲)

۲-۳- ویژگی‌های میانجیگری

شیوه خاص میانجیگری دارای ویژگی‌هایی است که شاید در سایر روش‌های حل اختلاف یا اصلاً وجود نداشته باشد یا کمتر وجود داشته باشد. ذیلاً به این ویژگی‌های مهم خواهیم پرداخت.

۲-۳-۱- اختیاری بودن

از مبانی و اصول زیربنایی میانجیگری، حاکمیت اراده و حفظ اختیار طرفین اختلاف تا قبل از پذیرش نظر میانجی می‌باشد. بدیهی است پس از توافق بر روی یک راه حل و مکتوب و امضاء شدن آن توسط طرفین اختلاف، توافق حاصله بنابر اصل لزوم قراردادهای طرفین الزام‌آور بوده و همانند هر قرارداد صحیح دیگری باید به اجرا گذاشته شود. با این حال این ایراد مطرح می‌شود که صرف یک قرارداد، هر چند الزام‌آور، تضمین کافی برای حل اختلاف به خصوص در قراردادهای بین‌المللی و مهم تلقی نمی‌گردد. این ایراد می‌تواند مانع بزرگی برای استفاده از میانجیگری در حل اختلافات باشد.

تلاش‌های زیادی برای اجباری کردن آن صورت گرفته و به موجب برخی قراردادهای چند جانبه بین‌المللی نوع به خصوصی از میانجیگری که جنبه اجباری دارد نیز ابداع شده است که در آن دو یا چند دولت توافق می‌کنند در صورت بروز اختلاف به دولت ثالثی که به عنوان میانجی انتخاب کرده‌اند رجوع کنند تا رفع اختلاف کند. توسل به میانجیگری اجباری برای اولین بار در کنگره ۱۸۵۶ پاریس اظهار و اعلام شد و دول امضاء کننده عهدنامه پاریس، موافقت نمودند در صورت بروز اختلاف بین خودشان از طریق میانجیگری اقدام کنند. مع ذلک این نوع میانجیگری در عمل چندان مورد توجه واقع نشد.

۲-۳-۲- عدم قابلیت استناد به مطالب مطروحه طرف مقابل در سایر رسیدگی‌ها

موفقیت فرآیند میانجیگری مستلزم احساس امنیت طرفین اختلاف است تا بتوانند پیشنهاد-های گوناگونی را آزادانه مطرح نمایند بدون اینکه نگران باشند این پیشنهادها در رسیدگی‌های

دیگر علیه آنها استناد و استفاده شود. به همین ترتیب، صرف دعوت یک طرف از طرف دیگر به حل اختلاف از طریق میانجیگری و این حقیقت که یک طرف تمایل به حل اختلاف از طریق میانجیگری داشته است نمی‌تواند مستمسک سوء استفاده و بهره برداری علیه دعوت کننده یا پیشنهاد دهنده قرار گیرد. همچنین از اسنادی که صرفاً برای مرحله اصلاح‌گری یا میانجیگری تهیه شده است نباید در دعاوی یا مراجع دیگر استفاده شود. (نیکبخت، ۱۳۹۶: ۷۲)

۲-۳-۳- حفظ شأن و اعتبار طرفین اختلاف

همان طور که می‌دانیم میانجیگری در نظام‌های حقوقی ملی نیز مورد استفاده می‌باشد اما برخی از ویژگی‌های آن در نظام حقوق بین‌الملل نیز مرعی است. از جمله این موارد می‌توان به حفظ شأن طرفین اختلاف و محرمانگی که در گفتار بعدی مورد بحث قرار گرفته است اشاره نمود. از خصوصیات مهم میانجیگری این است که در حل اختلاف از این طریق به اعتبار و حیثیت هیچ یک از طرفین لطمه‌ای وارد نمی‌شود. برخلاف موقعی که اختلاف از طریق داوری و یا رسیدگی قضایی حل می‌شود در حل اختلاف از طریق میانجیگری حاصل جمع جبری مضاعف یا مثبت حاکم است بدین معنی که منافع هر دو طرف اختلاف تا حد زیادی در طول جریان میانجیگری مورد توجه قرار می‌گیرد بدون آنکه استقلال و حاکمیت آنها مخدوش شود، در نتیجه این مساله باعث می‌شود که دولت‌ها عموماً برای حل و فصل اختلافاتشان به این شیوه رجوع کنند. در اختلافات اجرایی نیز گاه موضوعات مورد اختلاف، حاوی مطالبی است که با افشای آنها موقعیت طرف یا طرف‌های اختلاف به خطر می‌افتد، مانند اختلافات مربوط به اسرار تجاری که افشای آن اطلاعات می‌تواند ضرر بیشتری را متحمل طرف‌های اختلاف کند تا خود موضوع مورد اختلاف. (شهبازی نیا، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۶)

۲-۳-۴- محرمانگی

یکی دیگر از ویژگی‌های میانجیگری، بالا بودن ضریب محرمانگی است. در واقع، محرمانگی قلب تپنده میانجیگری است چرا که میانجیگری زمانی موفقیت‌آمیز است که طرفین اختلاف بتوانند آزادانه و به راحتی خواسته‌ها، نیازها و توقعاتشان را با یکدیگر در میان گذاشته و به کمک میانجی، راه حلی برای حل و فصل اختلافشان پیدا کنند. چنانچه طرفین اختلاف واهمه داشته باشند که ممکن است از آنچه در فرآیند میانجیگری اظهار می‌کنند علیه آنها در شیوه‌های تقابلی حل و فصل اختلاف مانند داوری و محاکم بین‌المللی استفاده شود، احتمال دارد از افشای اطلاعات لازم در جهت تسهیل فرآیند میانجیگری و حل و فصل اختلاف خودداری

کنند. مضافاً اینکه محرمانگی میانجیگری در بی‌طرفی میانجی نیز مؤثر واقع می‌شود چرا که طرفین اختلاف به این دلیل نمی‌توانند به تنهایی اختلافشان را حل و فصل کنند که بی‌طرف نیستند و به همین دلیل به میانجیگری روی آورده و از شخص ثالث بی‌طرفی برای حل و فصل کمک می‌گیرند که در قضیه هیچگونه منفعت شخصی، مادی و روانی نداشته و از لحاظ عاطفی و روحی نیز در قضیه درگیر نبوده و بی‌طرف باشد. اگر فرآیند میانجیگری محرمانه نبوده و میانجی، تعهد نداشته باشد اطلاعاتی را که در طول میانجیگری به دست آورده، حفظ کند و حتی بتواند با استفاده از آن اطلاعات علیه طرف یا طرفین اختلاف در فرآیندهایی نظیر دادگاه یا داوری شهادت داده یا مدارکی ارائه دهد، بی‌طرفی‌اش زایل می‌شود. (شهبازی نیا، ۱۳۹۵: ۱۳۶)

۳- اقسام میانجیگری

با توجه به اینکه اختلافات بین‌المللی از جنبه‌های مختلفی با یکدیگر متفاوت می‌باشند و در هر یک از آنها عوامل و عناصر مختلف و یا ترکیبی از این عوامل دست دارند می‌توان میانجیگری را به انواع مختلفی تقسیم‌بندی کرد. آنچه در اینجا بررسی می‌شود تقسیم‌بندی میانجیگری از منظر نوع ساختار است.

وقتی سبک‌های ساختاری میانجیگری طبقه‌بندی می‌شود، ادبیات موجود اغلب دو گونه طبقه‌بندی ارائه می‌کند: میانجیگری که توسط یک میانجی صورت می‌گیرد، یا میانجیگری چندجانبه. (Greig:71) میانجی‌های منفرد، بنا بر تعریف طرف‌هایی هستند که به عنوان تنها میانجی در یک سناریو عمل می‌کنند؛ بنابراین تمام میانجیگران ممکن است به عنوان میانجی منفرد در یک فرآیند مشخص عمل کنند. از سویی دیگر، میانجیگری چندجانبه به حضور دو یا چند میانجی در یک مذاکره اشاره دارد. گرگ و دیل یادآور می‌شوند که «در یک میانجیگری چندجانبه، طرف‌های ثالث به وسیله اقدامات متعدد بدون هماهنگی با یکدیگر توسط طرف-های ثالث متعدد، یا ائتلافی از طرف‌های ثالث که در یک میانجیگری مشترک همکاری می‌کنند، یا در میانجیگری‌های مجزا و متوالی در طول زمان، به دنبال ایجاد یک توافق درباره مخاصمه‌اند.» (Ibid)

به طور کلی میانجیگری از نظر ساختار به دو نوع کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از: میانجیگری شخصی و میانجیگری سازمانی. نوع اول میانجیگری از سابقه بسیار طولانی برخوردار است و در طول تاریخ بارها مورد استفاده قرار گرفته است. این در حالی است که میانجیگری سازمانی قدمت کمتری داشته از ویژگی نهادین برخوردار است.

۳-۱- میانجیگری شخصی

میانجیگری شخصی، که اغلب توسط افراد بسیار مهم صورت می‌گیرد، عموماً در فرآیندهای برقراری صلح با گروه‌های تروریستی مورد استفاده قرار گرفته است. با اینکه ماهیت میانجی همیشه با سبک میانجیگری ارتباط ندارد، از آنجا که میانجی‌های مختلف، میانجیگری را با سبک مشابهی صورت می‌دهند، ادله نشان می‌دهد که در میانجی‌های فردی (چه مقامات رسمی چه شهروندان عادی) احتمال بیشتری دارد که سبک شخصی خود برای میانجیگری را کنار گذاشته و به نحو مشابهی عمل کنند. به علاوه، انواع مختلف میانجی‌ها ممکن است نهادی موقت را به منظور میانجیگری میان طرف‌های متخاصم ایجاد کرده و در فرآیند صلح وارد کنند. هرچند ممکن است انجام وظایف مقامات رسمی در مطابقت با منافع دولت‌هایشان، فضای کمی را برای منافع شخصی باقی بگذارد، اما باید گفت منافع شخصی افراد، نقش مهمی را در زمینه‌ی میانجیگری ایفا می‌کند.

ادبیات مربوط به میانجیگری، معمولاً طبقه‌بندی میانجی‌ها را در سه دسته ساده‌سازی می‌کند: دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد. کارین آگستام، یادآور می‌شود که «تمام میانجیگری‌ها، حاصل تلاش افراد است»، (Rubin, 1992: 64-5) اما وی تأکید می‌کند که افراد، نماینده یک دسته مجزا هستند و می‌توان افراد را به دو دسته «میانجی‌های غیررسمی (شهروندان عادی) و میانجی‌های رسمی (مقامات)» تقسیم کرد. (Aggestam: 65) در حالی که آگستام این تفکیک را دقیق‌تر بیان نمی‌کند، اما باید گفت وی معتقد است که جایگاه رسمی میانجی‌های فردی منشعب از رابطه ناگسستنی ایشان با دولت یا سازمانی بین‌المللی است. (Ibid) تحلیل طبقه‌بندی ارائه شده توسط مایکل گرگ و پال دیل نشان می‌دهد که تمایز میان دولت‌ها و مقامات رسمی در نوع منافع و علائقی که در پشت میانجیگری قرار دارد می‌باشد، یعنی اینکه آیا سیاست عمومی دولت انگیزه این میانجیگری بوده یا علاقه شخصی میانجی. (Greig, 1965: 6)

میانجی‌های خصوصی «افرادی هستند با تجربه قابل توجه در دولت، رهبری در سازمان‌های مذهبی یا جایگاهی کلیدی در سازمان‌های بین‌المللی برجسته». (Greig, 1965: 7) «افراد خصوصی، تا حد زیادی بر اعتبار شخصی و مهارت‌های دیپلماتیک تکیه دارند، چرا که فاقد منابع و عناصر قدرت مادی‌اند تا بتوانند به اصحاب اختلاف چماق و هویج ارائه کنند یا ضمانتی برای توافق احتمالی طرف‌ها ارائه کنند». (Ibid)

اجمالاً می‌توان ویژگی‌های زیر را برای میانجیگری شخصی نام برد:

الف. انگیزه بسیار بالای شخص منجر به این می‌شود تا کشور خود را در اختلافات مطروحه به عنوان میانجی وارد نماید و میانجیگری تا حد زیادی توسط این شخص برنامه‌ریزی و اجرا می‌گردد.

ب. میانجیگری شخصاً توسط رئیس جمهور، فرستاده ویژه یا از طریق دیپلماسی پویا انجام می‌شود.

ج. میانجیگری عموماً توسط یک میانجی اصلی و نسبتاً دائمی در طول فرآیند انجام می‌شود، صرف نظر از تغییرات سیاسی کشور مبدأ میانجی یا طرفین درگیر اختلاف.

۳-۲- میانجیگری سازمانی

سبک دوم میانجیگری، نهادی است که متضمن تشکیل یک نهاد یا سازمان موقت در خلال فرآیند صلح است که راهبرد میانجیگری را تعیین می‌کند.

میانجیگری سازمانی - به عنوان سبکی از میانجیگری - می‌تواند هر زمانی که مأموریت یک نهاد ایجاد شده در طی یک روند صلح ایجاد فضا را برای استراتژی میانجیگری مهیا می‌سازد قابل مشاهده باشد و چنین رویکردی از میانجیگری - به طور ضمنی یا صریح - توسط طرفین درگیر اختلاف پذیرفته شده است. همانطور که مشاهده می‌شود، نهاد مزبور لزوماً نیازی به داشتن مأموریت صریح برای میانجیگری بین طرفین ندارد و یا اینکه لازم نیست صرفاً توسط یک ارائه دهنده میانجیگری انجام گردد. علاوه بر این، حضور سایر ارائه دهندگان میانجیگری در یک روند صلح، امکان میانجیگری بیشتر در قالب سازمانی را از بین نمی‌برد. (Greig, 1965:56)

به طور خلاصه، میانجیگری سازمانی می‌تواند به وسیله فاکتورهای زیر شناسایی شود:

الف. هنگامی که مأموریت نهادی که در یک روند صلح ایجاد شده است، صراحتاً این نهاد را قادر می‌سازد تا در مورد اختلاف میانجیگری کند.

ب. هنگامی که مأموریت نهادی که در یک روند صلح ایجاد شده است، صراحتاً به این نهاد اجازه نمی‌دهد تا در مورد اختلاف میانجیگری کند ولی این نهاد در عین حال، میانجیگری طرفین اختلاف را با اتخاذ یک یا چند استراتژی در کار خود - با وجود محدودیت - انجام می‌دهد و میانجیگری مزبور نیز توسط طرفین پذیرفته شده است. (Bercovich, 2002:15)

از آنجایی که میانجیگری سازمانی در بیشتر موارد به شدت به چارچوبی که تحت آن ظهور می‌یابد، مرتبط است می‌توان ویژگی‌های حقوقی نهادهای ایجاد شده برای میانجیگری اختلافات را مطالعه کرد. از جمله مصادیق مهم این نوع از میانجیگری که قابلیت بررسی دارد، میانجیگری

نهاد بین‌المللی در ایرلند شمالی توسط دولت‌های بریتانیا و ایرلند است که در این مقاله مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۴- قضیه ایرلند شمالی با تاکید بر میانجیگری سازمانی

۴-۱- قضیه ایرلند شمالی

در حالی که ماهیت قومی- ملی‌گرای مناقشه ایرلند شمالی را می‌توان قرن‌ها به عقب برد اما تروریسم در این منطقه با تشکیل ارتش موقت جمهوری‌خواه ایرلند در سال ۱۹۷۰، ظهور یافت. این سازمان توسط برخی از فهرست‌های سازمان‌های تروریستی علی‌الخصوص فهرست ایالات متحده به عنوان یک سازمان تروریستی تلقی شده است. اتحادیه اروپا نیز این سازمان را به عنوان یک گروه تروریستی شناخته است. زمانی که مناقشه تروریستی یا آنگونه که در آن زمان خوانده می‌شد «دردسرها» در ایرلند شمالی شروع شد، این منطقه به دو جامعه تقسیم شده بود: ۱. جامعه کاتولیک یا ملی‌گرا که دربردارنده کسانی بود که خود را جمهوری‌خواه می‌دانستند، یعنی شبه‌نظامیان ملی‌گرا، مانند ارتش جمهوری‌خواه و ۲. جامعه اتحادگرا یا پروتستان که دربردارنده کسانی بود که خود را به واسطه عضویت در گروه‌های شبه نظامی اولستر، وفاداران [به سلطنت] می‌دانستند. از یک طرف، اتحادگرایان یا وفاداران به دنبال باقی ماندن در پادشاهی متحد بریتانیا و ایرلند شمالی بودند و از طرف دیگر، ملی‌گرایان یا جمهوری‌خواهان به دنبال خروج از پادشاهی متحد و اتحاد با جمهوری ایرلند در غالب یک دولت بودند. (Richardson, 2007: 67)

ارتش جمهوری‌خواه از زمان جدایی ایرلند در دهه ۱۹۲۰، یک گروه شبه‌نظامی در برابر اتحادگرایان و بریتانیایی‌ها بودند، این گروه تا دهه ۱۹۶۰ که کاتولیک‌ها خیابان‌ها را با خواسته حقوق شهروندی گرفتند و توسط دولت محلی اتحادگرا سرکوب شدند، به لحاظ نظامی فعال نبود. با نیاز به پر کردن خلأ نمایندگی منافع ملی‌گرایان، بخشی از ارتش تاریخی جمهوری‌خواه ایرلند، در سال ۱۹۷۰ ارتش موقت جمهوری‌خواه ایرلند را تشکیل دادند و خود را مدافع کاتولیک‌ها معرفی کردند. ارتش موقت، پیشنهاد داد تا برای پایان دادن به نقض حقوق اقلیت کاتولیک، یک ایرلند مستقل و واحد تشکیل شود و در نتیجه حاکمیت بریتانیا بر ایرلند شمالی و خواست اتحادگرایان برای باقی ماندن در پادشاهی متحد را رد کردند. (Richardson, 2007: 68) «دردسرها» در سه دوره خشونت رخ داد. این دوره‌ها عبارتند از: ۱. یک دوره سریع از بالا گرفتن خشونت بین ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲، ۲. سطوح پایداری از خشونت شدید بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ و ۳. دوره افول درگیری‌ها بین ۱۹۷۶ تا انعقاد توافق بلفاست یا توافق جمعه نیک در سال ۱۹۹۸. (Ibid: 67)

برای سال‌ها، دولت بریتانیا از «تمام ابزارهای سنتی دولت، یعنی نیروی نظامی، پلیس، اطلاعات، دستگاه حقوقی و سیاسی، استفاده کرد تا خشونت‌ها را برای همیشه پایان دهد.» (Ibid:76) با این وجود، «ارتش به زودی متوجه شد که به رغم عدم توازن قابل توجه در نیروی انسانی، نمی‌تواند ارتش جمهوری‌خواه را به لحاظ نظامی شکست دهد.» ریچاردسون می‌نویسد که «این درک که با بی‌میلی پذیرفته شد، انگیزه‌ی تلاش‌ها برای یافتن یک راه حل سیاسی شد.» (Richardson, 2007:78) در نتیجه، دولت بریتانیا گفتگوهای مخفیانه‌ای را در سال ۱۹۷۲ با ارتش جمهوری‌خواه آغاز کرد و تلاش‌هایی را برای یافتن یک توافق سیاسی در هفت برهه میان سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۴ صورت داد. (cornin:43) آخرین تلاش زمانی رخ داد که آلبرت رینولدز، رئیس دولت جمهوری ایرلند و نخست وزیر بریتانیا جان میجر، اعلامیه مشترکی را در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳ صادر کردند که شرایطی را ایجاد می‌کرد تا گروه‌های شبه‌نظامی ایرلند شمالی بتوانند وارد مذاکرات صلح با دولت‌ها شوند و در نتیجه «نقطه آغازی قرار دادند برای یک فرآیند صلح به منظور رسیدن به یک راه حل سیاسی» (Mitchell, 1999:17-5)

میانجیگری در فرآیند صلح ایرلند شمالی که منجر به امضای موافقتنامه بلغاست شد (همچنین به عنوان توافق جمعه خوب شناخته می‌شود)، در دو مرحله محقق شده است. اولاً، یک نهاد بین‌المللی مسئول بررسی شرایط برای انجام مذاکرات و تعیین میز مذاکره بود. ثانیاً، پس از آنکه طرفین در مورد شکل مذاکرات موافقت کردند، دفتر رؤسای مستقل، تا زمانیکه توافق بلغاست به امضا برسد به میانجیگری ادامه داد. هر دو نوع میانجیگری در دو بخش ذیلاً بررسی می‌شود. البته نباید تصور نمود که این نوع موافقتنامه‌ها که با تلاش زیاد میانجی‌ها منعقد می‌شوند به طور کلی مانع از اقدامات تروریستی می‌شوند. برای مثال چند ماه بعد از اینکه موافقتنامه بلغاست منعقد شد و در فروردین ماه می ۱۹۹۸ مورد تایید قرار گرفت، بمب‌گذاری در بازاری در ایرلند شمالی منجر به کشته شدن ۲۹ غیرنظامی شد. گروهی به نام ارتش آزادیبخش واقعی ایرلند شمالی این اقدام را انجام داد. (Sicks:36)

۴-۲- نقش نهاد بین‌المللی

سران حکومت بریتانیا و ایرلند، جان مینور نخست وزیر و جان بروتون وزیر دفاع تصمیم گرفتند در ماه نوامبر ۱۹۹۵ یک نهاد بین‌المللی ایجاد کنند تا راهی برای یک فرآیند صلح در ایرلند شمالی هموار شود. ماموریت این نهاد «گزارش دادن در مورد تمایل طرفین برای شرکت در عملیات جدایی بود و اینکه پیشنهاد کند که چگونه می‌توان این کار را انجام داد.» (De cha-

439:1999, stelin) اعضای نهاد بین‌المللی از سه مرد تشکیل می‌شد که اخیراً در پست‌های بالا کار می‌کردند. این اشخاص عبارت بودند از: سناتور سابق ایالات متحده جورج میچل، نخست‌وزیر سابق فنلاند هری هولکری و جان دچاستلین فرمانده پیشین ستاد دفاع کانادا. (Ibid:438)

مسائل نظامی مربوط به جدایی، اصل فرآیند صلح را تشکیل می‌داد؛ برخی از طرفین اختلاف خواستار جدایی در بادی امر بودند در حالی که دیگران می‌خواستند ابتدا مذاکرات را برگزار کنند و سپس گروه‌های شبه نظامی را خلع سلاح کنند. بنابراین، جایگاه نهاد بین‌المللی به عنوان یک میانجی به صورت ضمنی شناخته شده بود. این جایگاه عبارت بود از بررسی شرایط برای جدایی و همچنین مشاوره در مورد چگونگی ادامه فرآیند در این رابطه. نهاد بین‌المللی می‌تواند فرآیند صلح را با تسهیل و تدوین برنامه‌ها بین طرفین به سرعت آغاز کند.

نهاد بین‌المللی در ماه دسامبر ۱۹۹۵ شروع به کار کرد، زمانی که میچل - به عنوان مدیر ارشد نهاد - همراه سایر اعضای تیم، رویکرد نهاد را امکان‌سنجی نمود. از آنجایی که میچل قبلاً با رئیس‌جمهور بیل کلینتون در زمینه توسعه اقتصادی ایرلند شمالی کار کرده بود، مجرب‌ترین فرد گروه در این منطقه قلمداد می‌شد. (Mitchell:10) در نتیجه، میچل آگاه بود که عدم اعتماد مساله مشکل ساز موجود بین طرفین است. بدین ترتیب، نهاد خود را وقف ایجاد اعتماد در فرآیند و تعیین چشم‌اندازهای بیشتر و بهتر در ایرلند شمالی، لندن و دوبلین نمود. (De ch- astelin,1999:440) بنابراین، نهاد بین‌المللی در ماه دسامبر ۱۹۹۵ و ژانویه ۱۹۹۶ با بروتون ماجور وزیر امور خارجه بریتانیا سر پاتریک مایو، وزیر امور خارجه ایرلند دیک اسپرینگ، چند حزب سیاسی در ایرلند شمالی، نمایندگان نیروهای امنیتی، سازمان‌های غیردولتی و رهبران مذهبی جلساتی را برگزار نمود. (De chastelin,1999.440)

نهاد بین‌المللی گزارش خود را در مورد خلع سلاح در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۶ منتشر کرد. در ادامه این اقدام، نهاد مساله خلع سلاح را مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که «تعهد از سوی کسانی که دارنده سلاح‌های مزبور هستند تا کار سازنده انجام دهند و به خلع سلاح کامل و قابل اطمینان به عنوان بخشی از روند مذاکرات همه‌جانبه دست یابند صورت گرفته است و این تعهد شامل خلع سلاح پیش از انجام مذاکرات نمی‌باشد». بریتانیا خواستار خلع سلاح ابتدایی شد، اما دولت ایرلند می‌ترسید که چنین اقدامی فرآیند صلح را متوقف کند. (Mitchell,32)

همان‌طور که میچل خاطرنشان کرد، کابوس اعضای اتحادیه این بود که آنها مجبور خواهند شد با سین فین مذاکره کند در حالی که ارتش جمهوری خواه ایرلند مسلح بیرون منتظر بود؛

اولین نشانه‌ای که سین فین در مورد مذاکرات نسبت به آن تمایل نداشت این بود که کمپین خشونت تداوم داشته باشد. (Ibid)

از آنجایی که زمان انجام خلع سلاح، یک جنبه حیاتی از فرآیند صلح بود، نهاد بین‌المللی باید مصالحه‌ای بین طرفین ایجاد کند. در نتیجه، نیاز به کمک به ایجاد روند دموکراتیک برای حرکت به جلو و ایجاد شرایطی که در آن ممکن است خلع سلاح انجام شود باعث شد که نهاد بین‌المللی در گزارش خود شش اصل مربوط دموکراسی و عدم خشونت را پیشنهاد کند (گاهی اوقات به عنوان اصول میچل نامیده می‌شود) که هر طرفی که می‌خواهد وارد مذاکره شود، خودش باید آنها را انجام دهد. (De chastelin, 1999: 442 & Mitchell: 33) علاوه بر این، نهاد بین‌المللی حکم خود مبنی بر شناسایی و توصیه به یک روش مناسب و قابل قبول برای خلع سلاح کامل و قابل اطمینان را دنبال نمود. به این ترتیب اعضا، چهار روش را پیشنهاد کردند که عبارت بود از: انتقال اسلحه؛ ارائه اطلاعاتی که منجر به کشف آنها می‌شود؛ تسلیم تسلیحات برای جمع‌آوری؛ و یا تخریب آنها توسط خود گروه‌های شبه نظامی. (Ibid) علاوه بر این، آنها همچنین مجموعه‌ای از تضمین‌های مربوط به فرآیند صلح را پیشنهاد کردند که در میان سایر امور، شامل انجام کار توسط یک کمیسیون مستقل نیز می‌باشد. (De chastelin, 1999: 442)

اگر چه نهاد بین‌المللی فقط ملزم بود تا پیشنهادهایی را در رابطه با خلع سلاح ارائه دهد، اما اعضای نهاد هنوز برای ارائه توصیه‌های دیگر در مورد «نیاز کلی برای اقدامات مربوط به اعتماد سازی» اهمیت می‌دادند. (Mitchell: 29-37-194) همانطور که توسط داس چستلین به طور خلاصه ذکر می‌شود که:

موارد مندرج در این بخش شامل موارد ذیل بود: نیاز به بررسی فعالیت‌های شبه نظامی مانند نظارت و مورد هدف قرار دادن آنها؛ ارائه اطلاعات در مورد افراد گمشده و تبعیدی؛ برخورد با زندانیان و قوانین اضطراری؛ نیاز به بررسی موضوع نگهداری سلاح‌های قانونی در زمانی که تهدیدها کاهش می‌یابد؛ ارائه تعادل بیشتر در نیروهای پلیس؛ نیاز به تأکید بیشتر بر توسعه اقتصادی و اجتماعی؛ و استفاده از یک نهاد انتخابی برای تقویت روند اعتمادسازی. (De chastelin, 1999: 443)

نه تنها میچل، هولکری و دچاستلین موفق به تهیه گزارشی شدند که حاوی مأموریت نهاد بین‌المللی بود، بلکه شامل توصیه‌هایی مانند اصول میچل بود که چارچوب مهمی را برای فرآیند صلح فراهم می‌کرد که در آینده ناکام ماند. هر چند که هر یک از اعضا از وزارتخانه‌های

خارجی کشورهای متبوع خود دستیارانی داشتند، کار نهاد بین‌المللی در نتیجه بی‌طرفی آن در روند وحدت نهادی مشخص شد. (Ibid:439) در واقع یکی از پاراگراف‌های گزارش نهاد بین‌المللی نشان دهنده نقشی است که کمیته مشترک آن را در این فرآیند به این نهاد اهدا نمود. این پاراگراف مقرر می‌نماید:

ما آن نهاد هستیم. این گزارش ما است. ما در ایرلند شمالی هیچ مشکلی نداریم جز علاقه به پایان دادن به درگیری و توانایی مردم آن در زندگی صلح آمیز. نقش ما این است که دیدگاه مستقلی را در مورد این مسئله مطرح کنیم. تنها آرزویی که برای ما انگیزه ایجاد می‌کند کمک کردن است. این ارزیابی بهترین و مستقل‌ترین قضاوت ما را نشان می‌دهد. ما در دیدگاه‌های خود یکنواخت هستیم. در میان ما اختلاف نظر وجود ندارد.

چنین تأکیدی بر بی‌طرفی و یکپارچگی نهاد بین‌المللی به منظور نشان دادن اهمیت میانجیگری سازمانی در فرآیند صلح ایرلند شمالی است. اگر چه مطبوعات و برخی دانشگاهیان برای میچل بیشترین اعتبار را برای موفقیت در فرآیند صلح قائل هستند، اما به دو عضو دیگر نیز اهمیت می‌دهند. شاید به شناسایی مشارکت‌های میچل به دلیل نقش مهم وی به عنوان رئیس دفتر رؤسای مستقل در جریان مذاکرات واقعی برجسته شده است، اما خود میچل همیشه علاقمند است تا کار نهاد بین‌المللی را به عنوان یک تلاش تیمی تبیین نماید: ما هرگز یک اختلاف نظر جدی اعم از ماهوی یا شخصی نداشته‌ایم. دو همکار من و کارکنان آنها از کار عادلانه و با ذهن باز لذت می‌برند و تمایل به کار سخت دارند. هولکری و دچاستلین شایسته اعتبار بسیار بیشتری نسبت به آنچه که برای تلاششان دریافت کرده‌اند، می‌باشند. (Mitchell:27) همچنین، داس چاستلین می‌پذیرد که «روح همکاری» ویژگی کار نهاد بین‌المللی است. (De chastelin,1999:439)

با انتشار این گزارش، نهاد بین‌المللی وظیفه خود را انجام داد و این نهاد خود به خود منحل شد. (De chastelin,1999:444) اگر چه نهاد بین‌المللی به طور خاص برای میانجیگری در فرآیند صلح طراحی نشده بود، اما وظیفه‌اش تصویب یک استراتژی برای یافتن زمینه مشترک برای برخی از مسائل کلیدی مانند خلع سلاح و همچنین ایجاد محیط مطلوب برای مذاکرات آینده با اصول پیشنهادی دموکراسی و عدم خشونت بود. (Bercovich:15- 16) چنین استراتژی‌هایی راه را برای مذاکرات همه جانبه هموار می‌کند.

۴-۳- دفتر رؤسای مستقل

ایده‌هایی که نهاد بین‌المللی در گزارش خود به آن اشاره کرد، به پیشرفت روند صلح کمک می‌کرد. یکی از پیشرفت‌هایی که حاصل شد، تشکیل دفتر روسای مستقل بود. نمایندگان مذاکرات صلح همه جانبه در دفتر از یک مجمع خاص انتخابی برگزیده می‌شدند. انتخابات این مجمع در تاریخ ۳۰ ماه مه در قالب یک سیستم برگزار می‌شد که حضور نمایندگی گسترده هر دو اجتماع را در ایرلند شمالی تضمین می‌نمود. نه تنها احزاب اصلی بلکه کسانی که با سازمان‌های شبه نظامی هر دو طرف ارتباط داشته‌اند در این نشست نماینده داشتند. به طور کلی، ده نفر از نمایندگان مجاز به دریافت مجوز می‌شدند. در طرف اعضای اتحادیه، حزب اولستر و حزب دموکرات، بزرگترین احزاب بودند، اما به گروه‌های کوچکتر مانند حزب اتحادیه انگلیس، حزب اتحادیه پیشرو و حزب دموکرات اولستر پیوسته بودند. در طرف جمهوری خواهان، بزرگترین حزب، حزب سوسیال دموکرات و کارگری بود که سین فین تابع آن بود. سایر احزاب غیر فرقه‌ای شامل متحدین، ائتلاف زنان ایرلند شمالی و حزب کارگر بودند. در حالی که انتخابات به نحوی انجام شد که یک مجمع را تشکیل دهد تا نمایندگان مذاکرات را منصوب نماید، سین فین هرگز در جلسات حضور نیافت و حزب سوسیال دموکرات و حزب کارگر در ماه ژوئیه عقب نشینی کردند- اندکی بعد مجمع، نظارت خود بر جلسات عمومی مذاکرات را از دست داد. (Mitchell:42 - 45)

قواعد اصلی مذاکرات ماهوی همه جانبه، که یکی از اولین اسناد روند صلح بود، مذاکرات را در سه شاخه تنظیم نمود که عبارت بودند از: نخست، ترتیبات سیاسی در ایرلند شمالی؛ دوم، روابط شمال-جنوب؛ و سوم روابط بین بریتانیا و ایرلند. (Ibid:120) جزئیات این سند، توسط دولت‌های انگلیس و ایرلند در مشورت با احزاب مشخص شده بود - که شامل مفهوم ریاست فرآیند به منظور رعایت نظم این مرحله برای ادامه میانجیگری بین‌المللی در روند صلح نیز می‌شد. (De chastelin,1999:445)

اسناد اضافی مانند سناریوی جلسه افتتاحیه، دستورالعمل‌های شکلی برای انجام مذاکرات همه جانبه ماهوی و برنامه پیشنهادی برای مذاکرات همه جانبه ماهوی می‌باشند که برای ایجاد مبنایی برای روند صلح تدوین یافته‌اند. (Ibid:446)

علاوه بر کمیته عمومی (مشروط به حضور تمام اعضا)، روند صلح نیز یک کمیته تجاری (مسئول مسائل شکلی) و یک کمیته فرعی برای خلع سلاح را پیش‌بینی کرد. (Ibid) همان

طور که جان چاستلین خاطر نشان می‌سازد که، سند سناریو سه عضو نهاد بین‌المللی، جورج میچل، هری هولکری و بنده را، به صندلی ریاستی که ابعاد مذاکراتی آن مستلزم ریاست‌های مستقل (کمیته عمومی، شاخه دوم، کمیته تجاری و کمیته فرعی خلع سلاح) می‌باشد دعوت نموده است. سناتور میچل رئیس کمیته مشروط به حضور تمام اعضا می‌باشد و سایر مناصب نیز در طول مذاکرات مشخص می‌گردد. (De chastelin,1999:446)

دفتر رؤسای مستقل در ۸ ژوئیه سال ۱۹۹۶ شروع به فعالیت نمود و مذاکرات نیز در دهم ژوئیه آغاز شد. شرکت کنندگان در مذاکرت (که در نتیجه انتخابات مجمع صورت پذیرفت) برای پذیرش اسناد روند صلح که توسط دولت‌ها به تصویب رسیده بودند تمایلی نداشتند - به ویژه فرقه‌های مختلف اتحاد. (Ibid:446- 448) به جای برگزاری جلسه کمیته عمومی بر اساس اسناد مزبور، شرکت کنندگان تصمیم گرفتند تا «یک جلسه غیررسمی که بموجب ریاست موقت میچل و همکاران وی تشکیل شده بود و تا وضع قواعد شکلی، تصمیم نهایی برای ریاست و یک دستور جلسه برای سایر امور مربوط به افتتاحیه جلسه کمیته مشروط به حضور تمام اعضا که مورد موافقت سایر شرکت کنندگان نیز می‌باشد» برگزار نمایند. (Ibid) مجدداً، کار نهاد بین‌المللی سابق ضروری شد: در طول جلسه غیر رسمی، «میچل ریاست را برعهده گرفت و منفرداً تصویب رسمی ۶ اصل توسط دو دولت و ۷ عضو باقیمانده را مورد پذیرش قرار داد.» (De cha-stelin,1999:448) سین فین، که به صورت عام به عنوان بال سیاسی گروه شبه نظامی قلمداد می‌گردید، به دلیل خشونت ارتش جمهوری‌خواه ایرلند آنها را از مذاکرات استثنا کرد.

بنابراین جلسات غیر رسمی در ۱۰ ژوئن سال ۱۹۹۶ آغاز شد و راه را برای جلسات رسمی کمیته عمومی هموار کرد. در طی جلسات غیر رسمی، احزاب یک قاعده جزئی برای اجماع کافی در تصمیم‌گیری، رئیس و کمیته تجاری را تعیین نمودند. جلسات رسمی کمیته عمومی در ماه سپتامبر، زمانی که قواعد شکلی تصویب شد، آغاز گردید. در مورد دستور کار اجلاس عمومی نیز در اواسط ماه اکتبر توافق شد. گرچه مذاکرات در ۱۰ ژوئن ۱۹۹۶ آغاز شد، نخستین مذاکرات پانزده ماهه صرف تعیین امور شکلی مباحثات شد و مذاکرات ماهوی در ماه اکتبر ۱۹۹۷ آغاز شد. (Mitchell:119-120)

در طول مذاکرات مسأله خلع سلاح یک موضوع مهم بود. تا دسامبر ۱۹۹۶، احزاب «موافقت کردند که در طی مرخصی [تعطیلات] شرکت کنندگان پیشنهادات خود را در مورد خلع سلاح مورد بررسی مجدد قرار می‌دهند. برای تشخیص اینکه آیا آنها می‌توانند زمینه‌های بالقوه برای

مصالحه را شناسایی کنند. هیأت رئیسه به بررسی اوراق مربوط به احزاب می‌پردازد تا ببیند آیا می‌تواند زمینه‌های همگرایی را پیدا کند.» (De Chastelain:454) مذاکرات از اواسط ژانویه ادامه یافت و این بحث‌ها بارها در جلسات دوجانبه یا عمومی مطرح شد. تا اواسط فوریه سال ۱۹۹۷، هیأت رئیسه نقش واسطه‌ای فعال‌تری را به عهده گرفت و به دنبال مورد مشترکی در زمینه خلع سلاح بود. (Ibid:454)

اگرچه سازمان بین‌المللی برای دو ماه دارای اختیارات ثابت بود، اما برای روند صلح هیچ مهلت مشخصی وجود نداشت. حرکت رو به جلوی فرآیند متوقف شده برای سران دولت انگلیس و ایرلند یک اولویت بود که در انتخابات سال ۱۹۹۷ ظاهر شد. تونی بلر در مبارزه با جان مینور در لندن پیروز می‌شود و برتی آهرن نیز جان بروتون را در دوبلین شکست می‌دهد. کمیته عمومی در ماه ژوئن مجدداً تشکیل جلسه داد. در ماه اوت، دو دولت موافقتنامه‌ای برای ایجاد یک کمیسیون مستقل بین‌المللی در مورد خلع سلاح منعقد کردند که هنگام ورود گفتگوها به مرحله مذاکرات ماهوی به اجرا درآمد. دولتها همچنین اعلام کردند که این نهاد نمایندگی دولت‌های کانادا، فنلاند و ایالات متحده را بر عهده می‌گیرد. سین فین پس از اعلامیه آتش بس ارتش جمهوری خواه ایرلند در ماه ژوئیه تا ماه سپتامبر مجاز به شرکت در مذاکرات بود. علاوه بر این، بین شرکت کنندگان یک کمیته فرعی ارتباطی در خصوص خلع سلاح ایجاد خواهد شد، که در مورد آن کمیسیون گزارش خواهد داد. (De Chastelain:455-456-458)

نقش میانجیگری بین‌المللی در ماه سپتامبر واضح‌تر شد، زمانی که کمیته عمومی پیشنهادات شکلی را پذیرفت. همانطور که داس چاستلین خاطرنشان ساخت: پیشنهادات شکلی جورج میشل، هری هولکری و بنده را به عنوان رؤسای مذاکرات شاخه دو مطرح نمود و من به عنوان رئیس نهاد خلع سلاح منصوب شدم. میشل همچنان به ریاست در کمیته عمومی و مذاکرات شاخه دو ادامه خواهد داد. هری هولکری همچنان قائم مقام هر دو نفر به مسئولیت خود ادامه خواهد داد و ریاست کمیته‌های فرعی ارتباطی را به عهده خواهد داشت. من همچنان به عنوان رئیس کمیته تجاری ادامه خواهم داد و وقتی که میشل غائب باشد، در جلسات شاخه دو به کمک هولکری خواهم شتافت. کمیسیون مستقل بین‌المللی خلع سلاح (به اختصار «کمیسیون») متعهد است به مشورت در سطح گسترده و توصیه به روش‌های خلع سلاح، تسهیل خلع سلاح واقعی و گزارش دادن به هر دو دولت. کمیسیون توسط دچاستلین، تیونو نایمینن بریگادیر

بازنشسته فنلاند و دونالد جانسون سفیر ایالات متحده، تشکیل شده است که هر سه آنها توسط یک دستیار از کشورهای متبوع خود حمایت می‌شوند. (De Chastelain, 1999: 458)

مذاکرات ماهوی در مورد شاخه‌های اول و دوم در اواخر سپتامبر ۱۹۹۷ شروع شد، اما مشترک ترین زمینه در ماه مارس ۱۹۹۸ در هفته‌های قبل از عید پاک که برای این روند تعیین شده بود ایجاد شد. شاخه سوم از طریق مذاکرات دو جانبه دولتی بین ایرلند و بریتانیا انجام شد. در همین حال، کار این کمیسیون نیز مفید بود، زیرا کمیته فرعی دو روش برای خلع سلاح را که کمیسیون پیشنهاد کرده بود تصویب کرد. طی دو هفته قبل از مهلت تعیین شده، میانجیگری مهمی توسط رئیس انجام شد. «رئیس جمهور پیشنهادات احزاب را به شاخه‌های اول و دوم تقسیم کرد و همراه با گزارشات دولت در قسمت شاخه سوم و یک گزارش در مورد اقدامات مربوط به اعتمادسازی، سرفصل‌های پیش‌نویس یک توافقنامه را به بحث و بررسی گذاشت.» (Ibid:462) نقش رئیس جمهور در اتمام اختلافات احزاب، تولید و توزیع پیش نویس برای بحث و متقاعد کردن رهبران حزب مخالف برای پذیرش توافقنامه بسیار حیاتی بود. در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۹۸، کمیته عمومی توافق نهایی را تصویب کرد که موافقت نامه بلغاست یا توافق جمعه خوب نامیده می‌شود. همانطور که توسط جاناتان تونگ خلاصه می‌شود، توافق جمعه خوب «بر اساس اشتراک قدرت بین نمایندگان اتحادیه‌ها و جوامع ملی گرا دولت مستقلی را در ایرلند شمالی ایجاد کرد.» این توافقنامه یک قدرت اجرایی فرا اجتماعی، نهادهای فرامرزی و یک شورای ایرلندی- بریتانیایی ایجاد نمود. (Tonge, 2006:220)

پس از آنکه احزاب مذکور به توافق جمعه خوب دست یافتند، این توافقنامه «۱۲ روز بعد از طریق فراراندوم عمومی در هر دو کشور ایرلند شمالی (حمایت ۷۱ درصدی) و جمهوری ایرلند (۹۴ درصد) تصویب شد.» (Cronin:46) در نتیجه، دفتر ریاست مستقل به کار خود پایان داد و منحل شد. (De Chastelain, 1999:462-463) با وجود اینکه توافق جمعه خوب با خشونت فرقه‌ای در فوریه به پایان نرسید، تغییر... بیشتر در مورد نوع و میزان آن حادث شد، با انتشار خشونت همراه با شواهد روشن حمایت مردمی از آتش بس از طریق انتخابات مجمع ایرلند شمالی. (Cronin:47) همان طور که آدری ک. کرونین در سال ۲۰۰۹ استدلال کرد، «در حالی که نمی‌توانست گفته شود که صلح به طور کامل به ایرلند شمالی آمده بود - و خلع سلاح، نظارت پلیس و آزادی زندانیان تنش را باقی گذاشتند این موضوع قابل استنباط است که روند سیاسی به عنوان قانون توجه مردم و ابزار اصلی تغییر جایگزین حملات تروریستی شده است.

(Ibid:47) ارتش جمهوری‌خواه ایرلند پایان مبارزات مسلحانه خود را در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد؛ در سال ۲۰۱۱، کمیسیون خلع سلاح، کار خود را با گزارش نهایی به اتمام رساند و اشاره کرد که بیشتر گروه‌های مسلح در ایرلند شمالی سلاح‌های خود را تحویل داده‌اند. در حالی که درگیری‌های غیرقابل کنترل و اختلافات سیاسی و ریشه‌ای در ایرلند شمالی همچنان با چالش‌ها مواجه است، روند صلح - همانطور که کرونین خاطرنشان می‌کند- موفق شد تا خشونت را در منطقه پایان دهد. مشارکت بین‌المللی در تمام مراحل روند صلح ادامه داشت. در ابتدا با میانجیگری و همکاری فنی با نهاد بین‌المللی؛ در طول مذاکرات، با کار رئیس جمهور مستقل و پس از رسیدن به توافق جمعه خوب، با کار کمیسیون در رابطه با مسئله پیچیده خلع سلاح. بخش اعظم موفقیت روند صلح مدیون عملکرد میانجیگری سازمانی بود که توسط نهاد بین‌المللی و دفتر رؤسای مستقل انجام شد.

نتیجه‌گیری

مفهوم حل اختلاف در حقوق بین‌الملل عمده‌تاً تعبیری است که در روابط بین دولتها، سازمان‌های بین‌المللی یا اختلافات این دو با یکدیگر مطرح می‌باشد. زمانی که این تعبیر در خصوص اختلافات موجود بین دولتها و سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی مطرح می‌شوند چند نتیجه در بر دارد. اولاً حل اختلاف عمده‌تاً شامل شیوه‌های سیاسی حل اختلاف می‌شود. دولتها تلاش دارند با این کار از آثار و تبعات شیوه‌های حقوقی حل اختلاف مصون بمانند. ثانیاً بسیاری از نهاد‌های حل اختلاف حقوقی از چرخه خارج می‌شوند. مثلاً دیوان بین‌المللی دادگستری نخواهد توانست به این اختلافات رسیدگی کند. چون این نهاد برای حل اختلافات بین دولتها ایجاد شده است. مساله‌ای که وضعیت را بیش از همه دشوار می‌نماید وجود دولتهایی است که با نام دولت درمانده شناخته می‌شوند. فعالیت تروریست‌ها در چنین کشورهایی و همچنین نتیجه حاصل از فعالیت‌های آنان که می‌تواند منجر به درمانده شدن دولتها شود از مواردی است که اقدامات حل اختلاف را دشوار می‌نماید. چرا که دولت در چنین مواردی توان آن را ندارد که سازوکار منسجمی برای حل مساله ارائه نماید و تروریست‌ها نیز موقعیت را مهیا می‌دانند تا بتوانند تثبیت شوند. ترس دولتها از چنین وضعیتی در کنار التیام آلام انسانی و بهبود وضعیت معیشت مردم از انگیزه‌هایی است که کشورها با توجه به آنها تلاش می‌کنند تا اختلافات را با تروریست‌ها حل نمایند.

موردی که مورد ارزیابی قرار گرفت-فارغ از اینکه نامگذاری گروه‌های آزادی‌بخش به عنوان

تروریست توسط دولت‌ها و سازمان‌هایی مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا صحیح بوده و خالی از اغراض استعماری و سیاست‌های دوگانه می‌باشد یا خیر مخصوصاً که کشوری مانند ایرلند سرشار از منابع پتروشیمی است - نشان می‌دهد که اولاً میانجی‌هایی که از وضعیت کشور مربوطه و گروه تروریستی اطلاع کافی داشته‌اند و ثانیاً مورد اعتماد طرفین بوده‌اند توانسته‌اند به نتایج مناسبی دست یابند.

با عنایت به جمیع شرایط حاکم بر اختلافات دولت‌ها و سازمان‌های تروریستی باید گفت که میانجیگری بهترین و شاید از نظر عملی تنها راه ایجاد مصالحه و حل اختلاف است. اعتماد سازمان‌های تروریستی به یک شخص ثالث یا یک نهاد بین‌المللی بیش از موارد دیگر است. اینکه آنها می‌توانند به عنوان یک فعال تمام عیار در فرآیند میانجیگری نکات خود را اعلام نمایند از دیگر جاذبه‌های این شیوه است. البته اقدامات میانجی‌ها می‌تواند به شقوق مختلفی از اقدامات منجر شود. مثلاً می‌تواند منجر به انعقاد موافقتنامه آتش بس، عفو عمومی، تبادل اسیر و ... شود.

ایرادی که به میانجیگری میان یک گروه تروریست با یک دولت رسمی می‌توان گرفت از این قرار است که نفس تصمیمات و نتایجی که از میانجیگری حاصل می‌شود می‌تواند به تقویت گروه‌های تروریستی منجر شود که در نهایت این ابهام را در ذهن شهروندان و جهانیان به وجود خواهد آورد که اعمال زور ناروا و غیرقانونی می‌تواند منجر به کسب امتیاز شود. اما نباید از خاطر دور داشت که ریشه‌های ایجاد سازمان‌های تروریستی بعضاً در اقدامات اشتباه و تبعیضات خود دولت‌ها بوده است و بعضاً نیز موارد نژادی، سرزمینی و مذهبی باعث می‌شوند که اعمال زور توجیهاتی بیابد هرچند الزاماً به معنای قانونی شدن آن اقدامات نیست.

منابع فارسی

کتاب

- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، مرکز مطالعات ابرار معاصر
- مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۷)، حقوق بین‌الملل عمومی و روابط دول، تهران، انتشارات پایدار، چاپ اول، جلد دوم
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

مقالات

- درویشی هویدا، یوسف (۱۳۸۴)، شیوه‌های جایگزین یا غیر قضایی حل و فصل اختلافات، ماهنامه قضاوت، شماره ۳۲، تیرماه
- مرتضی شهبازی نیا، پریا ملک نیا (۱۳۹۵)، محرمانگی در میانجیگری و تضمینات قانونی آن با بعد بین‌المللی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، دوره ۵، شماره ۱۶، پاییز
- حمید رضا نیکبخت، علی اکبر ادیب (۱۳۹۶)، اصلاحگری و میانجیگری به عنوان جایگزین روش‌های سنتی حل اختلاف مدنی- تجاری (امکان بکارگیری آنها در صنعت نفت)، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۰، تابستان

English Resources

Books

- Audrey Kurth Cronin (2011), **How Terrorism Ends: Understanding the Decline and Demise of Terrorist Campaigns** (Princeton, NJ: Princeton University Press)
- Bercovitch, Jacob (2002), **Introduction: Putting Mediation in Context**, In Studies in International Mediation, edited by Jacob Bercovitch, New York: Palgrave Macmillan
- J. Michael Greig and Paul F. Diehl (2012), **International Mediation** (Malden, MA: Polity)
- J. Z. Rubin (1992), **Conclusion: International Mediation in Context**, in Mediation in International Relations: Multiple Approaches to Conflict Management, ed. Jacob Bercovitch and J.Z. Rubin (New York: St. Martin's Press)
- John de Chastelain (1999), **The Good Friday Agreement in Northern Ireland**, in Herding Cats: Multiparty Mediation in a Complex World, ed. Chester A. Crocker, Fen Osler Hampson, and Pamela Aall (Washington, DC: United States Institute of Peace Press)

- Louise Richardson, Britain and the IRA (2007), in **Democracy and Counterterrorism**, ed. Robert J. Art and Louise Richardson (Washington, DC:United States Institute of Peace Press
- Marriott, Arthur (2003), **ADR in Civil and Commercial Disputes**, Bernstein's Handbook of Arbitration and Dispute Resolution Practice, John Tackaberry and Arthur Marriott (Editors), Vol. 1, London, Sweet and Maxwell
- Timothy D. Sisk(2009), **International Mediation in Civil Wars: Bargaining with bullets**, Routledge Taylor & Francis Group,

Documents

- COUNCIL COMMON POSITION of 27 December 2001 on the application of specific measures to combat terrorism (2001/931/CFSP)
- Independent International Commission on Decommissioning, "Final Report of the Independent International Commission on Decommissioning," Conflict Archive on the Internet, University of Ulster
- United Nations (UN) (n.d.) (2011). United Nations Resident Coordinator's Annual Report

Websites

- <https://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=IND&mtdsgno=XVIII11&chapter=18&lang=en>
- <https://www.state.gov/documents/organization/45323.pdf>
- <http://www.macmillandictionary.com>
- <http://cain.ulst.ac.uk/events/peace/docs/dsd151293.htm>
- <http://cain.ulst.ac.uk/events/peace/docs/gm24196.htm>

